

مطالبات مدنی

در هیاهوی منازعات بین‌المللی

حسن اکبری بیرق

بعد از واقعه سقوط بالگرد رئیس دولت سیزدهم و همراهان در جنگل‌های ورزقان و روی کار آمدن دکتر پزشکیان با وعده‌هایی امیدوارکننده، بخش خوش بین جامعه مدنی ایران به همین مقدارِ رفع فیلتر و برچیده شدن گشت به اصطلاح ارشاد(الحاد)، دلخوش گشت و در انتظار تنفیذ و تحلیف و چینش کابینه چهاردهم نشست تا بلکه از دولت به دولت فرجی باشد و اندکی از عُسَر و حرج مردم، کاسته شود. اما گویا در مقدّرات الهی و مشیّت ربوبی، روزی برای پایین رفتن آب خوش از گلوی این ملّت بی‌نوا، تعیین و نگاشته نشده است؛ تحلیف همان بود و انفجار در خوابگاه اسماعیل هنیه همان و بلواها و اتفاقات ناخوشایند در پی آن. با بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید نیز بخت و اقبال این پزشک معالج، گُل بود، به سبزه نیز آراسته شد! البته یک کورسوی امید و نوری در ظلمات انتهای این تونل، هنوز باقی بود: وعده پزشکیان برای تعامل با جهان و عزم ترامپ برای توافق با ایران. در ابتدا لفاظی‌های طرفین، نوید آن می‌داد که سرانجام این طلسم قریب به نیم قرنه شکسته شود و گفتگوهای جدّی و مستقیمی بین ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران درگیرد و گرهی از کار فروبسته این سرزمین و مردمان آن بازشود. اما به هزارویک دلیل آشنا و یک علّت دیرپا، که پرداختن بدان از حوصله این مقال بیرون است، این بار نیز این قفل، ناگشوده ماند.

این که سرنوشت دشمنی بین این دو کشور عضو سازمان ملل در نهایت به کجا بیانجامد، موضوع این نوشتار نیست؛ بلکه بیشتر، اشاره به سرنوشت وعده‌هایی است که در رقابت‌های انتخاباتی به شهروندان ایرانی داده شد و از صد یکی به جا نیامد. بی‌تردید رفع و حذف این فیلترینگ غیرمنطقی، ضدّملی و آزارگرانه و سادیسمی، یا گشایش فضای فرهنگی و بازگرداندن آرامش به جامعه علمی و هنری و پرداختن جدّی به معضلات اجتماعی و رسیدگی عاجل به بحران‌های زیست محیطی، هیچکدام به ضرورت و فوریت برطرف کردن سایه جنگ از سر این مُلک و ملّت نیست؛ اما نکته غم‌انگیز و در عین حال تکراری در تاریخ جمهوری اسلامی، پشت کردن بسیاری از دولت‌ها به بسیاری از این مسائل به بهانه جنگ یا احتمال جنگ بوده است و از این روست که هرگز مشکلات اینجا و اکنون شهروندان ایران، در صدر فهرست کاربرگ اجرائی حاکمان نبوده است و پرداختن بدانان همواره به دلیل «شرایط حسّاس کنونی» به عهده

تعویق افتاده است و همیشه مطالبات مدنی ایرانیان در هیاهوی جنگ و غبار جدال با بیگانگان، گم شده و در محاق خاموشی و فراموشی رفته است.

آنان که به پزشکیان رأی دادند، حتی همان بزرگان که از قاطبهٔ ملت، به استدعا و التماس و ریش گرو گذاشتن برای وی رأی جمع کرده و سرمایه اجتماعی خود را در طبق اخلاص نهادند، نیک می دانستند که ساختار پیچیده حکومت . هسته سخت قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران، فرصت کارهای خطر و رخصت تصمیم های بزرگ را به هیچ رئیس جمهوری نداده است؛ حتی به بزرگمردانی چون هاشمی (رحمه الله علیه) و روحانی (سَلَمَهُ اللهُ) فضای کافی برای تحقق ایده های بلندپروازانه و برنامه های دوراندیشانه و توسعه محورشان داده نشده است. اینها همه درست، اما دیگر دستور رفع فیلتر از اینترنت که برخی پلتفرم های آن به رأی قاضیانی بدنام، مسدود شده است، قطعاً از هر رئیس دولتی بر می آید؛ به شرط آن که عزمی قاطع داشته باشد. این که دولت چهاردهم، با ابرچالش هایی کلان درگیر است که کیان این دولت-ملت را تهدید می کند، کاملاً قابل درک است؛ اما این که چرا از صدور فرامین اجرائی خُرد اما پربرکت، از جنس همان ها که ترامپ در آغازین روز کاریش صادر کرد، عاجز است و یا دریغ می ورزد، به هیچ وجه قابل درک نیست.

حال که پزشکیان به اذعان و اعتراف خود، نمی تواند به وعده انتخاباتی و باور و عقیده شخصی خویش، یعنی تعامل و گفتگو با قدرت های بزرگ جهانی عمل نماید، دستکم می تواند در این غوغای مذاکره و عدم مذاکره و جنگ و صلح هسته ای و... که نه در آن سر پیاز و است و نه ته پیاز، با اتخاذ تصمیماتی خُرد در چارچوب اختیارات مصرح رئیس جمهور در قانون اساسی، و پافشاری برای اجرای آنها، جامعه مدنی ایران را ذره ای به حال و آینده امیدوار نماید؛ تصمیماتی که از برچیدن بساط چند آشوبگر غوغاسالار از جلوی مجلس و تعلیق شبه قانون موسوم به عفاف و حجاب، به مراتب آسان تر است.